

دوهفته نامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چوب الف

سال دوم ♦ شماره هفدهم ♦ دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۶

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: زینب نعمتی

همکاران این شماره: علیرضا شاهین
مهر، یونس بیگی، زینب نعمتی،
مهتاب محمودی

شناسه کانال تلگرام:

@baranmags

رویش ناگزیر نرگس‌ها

■ مهتاب محمودی

به یاد دارم چند وقت پیش در دیدار جمعی از فعالین دانشجویی با یکی از چهره‌های سرشناس اصلاح‌طلب سواالی درباره حجاب اجباری مطرح شد. آن روزها خبری از دختران انقلاب که قانون حجاب اجباری را به طور علنی به چالش کشیدند، نبود. آن فعال اصلاح‌طلب که اتفاقا در میان اصلاح‌طلبان یکی از صریح‌ترین‌ها بود از پاسخ به این سوال که «آیا با حجاب اجباری موافق هستید یا نه؟» طفره رفت. گویی مساله حجاب اجباری آن‌چنان خط قرمز محکم و پررنگی‌ست که حتی در یک جمع خصوصی نیز نمی‌توان از آن عبور کرد و به نقد آن پرداخت. اما چه چیزی حجاب اجباری را به یکی از مهم‌ترین خطوط قرمز تبدیل کرده است؟

زن به مثابه نماد ایدئولوژی

سال‌ها پیش رضا شاه با وضع قانون کشف حجاب اجباری سعی بر تحمیل بسته مدرنیته وارداتی از غرب به جامعه ایران را داشت. مدرنیته‌ای که کشف حجاب به نماد اصلی آن بدل گشته بود. کشف حجابی که اگرچه مورد استقبال رخی از زنان قرار گرفت اما با مخالفت‌های بسیاری از سوی بخش گسترده‌ای از جامعه شد. اما خانه‌نشین شدن بسیاری از زنان از ترس اینکه به زور چادر از سرشان کشیده شود تنها اثر نامیمون این قانون نبود. اصرار برای گنجاندن کشف حجاب در بسته مدرنیته اعمال‌شده و تزریق آن به جوامع استعمار شده باعث شد تا جنبش‌های ملی و ضد استعماری در این سرزمین‌ها با حجاب زنان پیوند خورد. در واقع واکنش این جوامع در مقابل اعمال فرهنگ بیگانه (به نام مدرنیزاسیون) با تاکید روی مفهوم حجاب همراه شد. در ایران پس از اجرای قانون کشف حجاب اجباری توسط رضاشاه، حجاب به جنبش‌های ملی و مذهبی و ضد استعماری و ضد حکومت پهلوی پیوند خورد. پیوندی که در سال‌های پس از رضاشاه و در کل دوران پهلوی ادامه داشت. این پیوند محکم میان جنبش‌های ملی و ضد استعماری در کشورهای مسلمان و به ویژه ایران با حجاب زنان، منجر به تاکید هرچه بیش‌تر گروه‌های مختلف سیاسی برحجاب زنان شد. تاکیدی که خود می‌تواند منشا سرکوب هرچه بیش‌تر باشد. موهانتی، از نظریه‌پردازان فمینیسم پسااستعماری، معتقد است بسیاری از زنان طبقه متوسط درگیر در انقلاب ۵۷، به طور آگاهانه حجاب را نه به عنوان اجباری دینی یا بخشی از سنت ایرانی که به عنوان نشانه‌ای از مخالفت با سیاست‌های مدرن‌سازی و غربی‌سازی که از بالا



ضیاء نبوی آزاد شد

■ یونس بیگی

سید ضیا نبوی دانشجوی دربند دانشگاه نوشیروانی بابل ۲۵ بهمن ماه پس از گذشت قریب به ۹ سال از زندان سمنان و حبس در تبعید خود آزاد شد. وی ۲۵ خرداد ۸۸ بازداشت و به اتهام ارتباط با منافقین و محاربه به ۱۵ و سپس به ۱۰ سال حبس در تبعید محکوم شده بود.

زمانی که ضیا نبوی در زندان سمنان در حال گذراندن هشتمین سال حکم ۱۰ سال در تبعیدش بود، به او اعلام می‌کنند که از اتهام محاربه و ارتباط با مجاهدین تبرئه شده که در واقع بدین معناست که حکم نهایی او می‌بایست ۵ ساله می‌بوده و او حالا ۳ سال و ۸ ماه، بیشتر از آن چه که می‌بایست در زندان و در تبعید بوده است!

اما نظام قضایی ایران برای چنین مواردی پیش‌بینی‌های لازم را انجام داده است.

طبق ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ ضیاء نبوی می‌تواند خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کند، مطابق پیش‌بینی این قانون در ماده ۲۵۷ چنین شخصی باید ظرف شش‌ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی تقدیم کند و این کمیسیون حکم به پرداخت خسارت صادر می‌کند. کمیسیونی که در صورت رد درخواست ضیاء نبوی برای جبران خسارت می‌بایست او را به کمیته ملی جبران خسارت هدایت کند. با تفاسیر ذکر شده ضیاء نبوی می‌تواند درخواست کند تا ضرر و زیان‌های ناشی از بازداشتش از محل صندوقی که اتفاقا منابع آن در بودجه سالیانه کشور تعریف شده به صورت غرامت پرداخت شود.

#عدالت_اسلامی

حرکت نمادین و اعتراضی دختران انقلاب نیز از دل همین مقاومت آگاهانه زنان ایرانی در برابر حجاب اجباری برخاسته و در ادامه همین نافرمانی‌ها بوده است. با این تفاوت که این بار به شکلی کاملا علنی و صریح صورت گرفته است.

دختران انقلاب اصلاح‌طلبان را وادار به ابراز نظر می‌کنند

این روزها اوضاع عوض شده. بسیاری از اصلاح طلبان برخلاف سنت پیشین صراحتا در نقد حجاب اجباری و شکست سیاست‌های حاکمیت در این حوزه و لزوم اصلاح و تغییر سخن می‌گویند. حرکت ویدهاها و نرگس‌های خیابان انقلاب اگر هیچ اثر دیگری نداشته باشد همین که نقد علنی حجاب اجباری^۱ را به گفتمانی فراگیر تبدیل کرده است به تنهایی بسیار مهم و درخور توجه است. امروز بسیاری از افرادی که پیش از این از ابراز نظر در این زمینه امتناع می‌کردند به طور صریح و علنی به نقد قانون حجاب اجباری می‌پردازند.

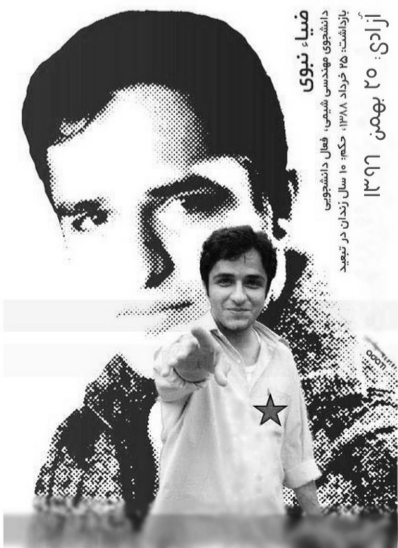
مقایسه دختران انقلاب با فعالیت‌های مسیح علی‌نژاد

پیش از این بسیاری از مخالفین حجاب اجباری با این استدلال که حجاب اجباری دغدغه درصد زیادی از زنان نیست در این باره سکوت می‌کردند. اما به نظر می‌رسد پس از وقایع اخیر مطالبه حجاب اختیاری به عنوان یک خواست عمومی در جامعه مطرح شده است و حساسیت جامعه نسبت به این مساله بالا رفته است. کاری که کمپین آزادی‌های یواشکی و پس از آن چهارشنبه‌های سفید مسیح علی‌نژاد به رغم پروپاگانداي رسانه‌های غربی و حمایت‌های گسترده در جامعه بین‌المللی از آن عاجز بود. بر خلاف دختران انقلاب که پس از مدت کوتاهی نامشان ورد زبان‌ها گشته از چهارشنبه‌های سفید جز در صفحه فیس‌بوک مسیح علی‌نژاد و رسانه‌های غربی و تریبون امامان جمعه در جای دیگری ظهور و بروز خاصی ندارد و در مواردی نیز به زبان زنان ایرانی تمام شده است. از طرفی علی‌نژاد با مصادره هرگونه عمل اعتراضی به حجاب اجباری و پیوند زدن آن با چهارشنبه‌های سفید^۲ باعث می‌شود حاکمیت با ارتباط دادن اعتراضات به خارج از کشور بهانه‌ای برای سرکوب هرچه بیش‌تر داشته باشد. از سوی دیگر علی‌نژاد با راه‌اندازی تجارتنی نوین، به کاسب حجاب اجباری تبدیل شده که به قیمت جلب حمایت‌های مختلف خارجی و کسب شهرت و اعتبار بین‌المللی از تحریم علیه ایران حمایت می‌کند.

توسط دولت شاه به عنوان دولتی در خدمت استعمارگر غربی اعمال می‌شد، انتخاب کردند. بعدها با پیروزی انقلاب و قدرت‌گرفتن اسلام‌گرایان در ایران حجاب اجباری به مهم‌ترین ابزار حاکمیت برای عینیت بخشیدن به هویت دینی‌اش، تبدیل شد. در واقع حجاب اجباری به مهم‌ترین نماد اسلامی بودن جمهوری اسلامی، یعنی یکی از منابع مهم مشروعیت سیاسی حاکمیت، تبدیل شده است. همین امر باعث شده تا جمهوری اسلامی کم‌ترین انعطافی نسبت به مساله حجاب اجباری نشان ندهد و کوتاه آمدن از این قانون شکست‌خورده- که در عمل در هر لحظه توسط زنان به اصطلاح بدحجاب به سخره گرفته می‌شود- را به منزله کوتاه آمدن از یکی از مهم‌ترین اصول خود و تزلزل در اقتدار خود بداند. طی سال‌های گذشته حکومت با صرف هزینه‌های هنگفت در قالب نهادهای مختلف فرهنگی و همچنین در قالب گشت‌های ارشاد سعی داشته تا با کنترل هرچه بیش‌تر بدن زنان اقتدار خود را تثبیت کند. همین امر هزینه‌های عقب‌گرد از مواضع پیشین در موضوع حجاب را برای حاکمیت بیش‌تر می‌کند.

سال‌ها نافرمانی مدنی زنان ایرانی

با وجود اعتراضات گسترده زنان به حجاب اجباری در ابتدای انقلاب سرانجام در سال ۶۲ حجاب اجباری قانونی و در قانون مجازات اسلامی گنجانده شد. قانون حجاب اجباری نه تنها حق انتخاب پوشش را از زنان سلب می‌کند بلکه منجر به نادیده گرفته شدن بسیاری از زنان می‌شود. زنان بدحجاب نمی‌توانند حتی در جایگاه مدیران پایه و میانی قرار گیرند، نمی‌توانند نماینده مجلس شوند، نمی‌توانند در صداوسیما حضور پیدا کنند و از بسیاری دیگر از فرصت‌ها محروم هستند. اما به‌رغم ابزارهای سرکوبی چون گشت ارشاد، نظارت بر پوشش کارمندان و دانشجویان و محرومیت زنان بدحجاب از بسیاری فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شاهد آن هستیم که پوشش زنان ایرانی تفاوت بسیاری با آنچه از سوی حاکمیت پوشش ایده‌آل اسلامی قلمداد می‌شود، دارد. بالاخص در سال‌های اخیر تفاوت الگوی پوشش با دو دهه ابتدای پس از انقلاب بیش‌تر به چشم می‌خورد. تفاوتی که روز به روز بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود. اگرچه اصل قانون حجاب اجباری هم‌چنان پابرجاست اما پوشش‌های متنوع و اصطلاحا بدحجابی زنان این قانون را به چالش می‌کشد: زنان ایرانی در عین حال که قانون را زیر پا نمی‌گذارند اما آن را به سخره می‌گیرند. ثمره‌ی این مقاومت که به قیمت دستگیری توسط گشت ارشاد و از دست دادن بسیاری از موقعیت‌های شغلی برای بسیاری از زنان شده، وادار کردن حکومت به پذیرش پوشش‌هایی غیر از چادر و مقنعه و به اصطلاح حجاب کامل شده است. چیزی که با نگاهی به محیط اطراف احتمالا برای بیش‌تر ما ملموس باشد. به عقیده نگارنده



ضیاء نبوی
دانشجوی پزشکی شهی، فعال دانشجویی
بازداشت: ۲۵ خرداد ۱۳۸۸، حکم: ۱۰ سال زندان در تبعید

